

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱

صص ۱۷۱-۱۳۵

هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه

دکتر عباس مصلی‌نژاد* - دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۰

چکیده

جنبش‌های اجتماعی در زمره اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای خاورمیانه محسوب می‌شوند. چنین تحولاتی را می‌توان در فرآیند دگرگونی‌های سیاسی بهار ۲۰۱۱ مورد توجه قرار داد. در تحولات خاورمیانه، شاهد تغییرات بنیادین در ساختار قدرت، فرآیند سیاسی و همچنین شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی می‌باشیم. در این فرآیند، زمینه برای تغییرات ساختاری، جابجایی قدرت و گسترش بی‌ثباتی سیاسی به وجود آمده است.

از جمله این تغییرات می‌توان به تغییر رهبران سیاسی در کشورهای مصر، تونس، لیبی و یمن، سرکوب انقلاب شیعیان عربستان و بحرین اشاره کرد. سوریه نیز در معرض دگرگونی‌های سیاسی قرار گرفته است. آمریکا به‌عنوان قدرت جهانی تلاش دارد تا در قالب تحولات سیاسی خاورمیانه، ژئوپلیتیک جدیدی را در منطقه به وجود آورد. این مقاله با روش تحلیل محتوا و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در صدد تبیین تحولات اخیر خاورمیانه می‌باشد. یافته‌های مقاله بیانگر هویت‌یابی شیعیان بر پایه سه محور «رشد فزاینده جمعیتی»، «مشارکت در قدرت» و «جغرافیای سیاسی» می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های اجتماعی، تحولات ساختاری، ژئوپلیتیک شیعه، خاورمیانه بزرگ، خاورمیانه جدید.

* E-mail: mossalanejad@mossalanejad.com

۱- مقدمه

خاورمیانه یکی از اصلی‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که همواره در فضای رقابت سیاسی، منازعات منطقه‌ای و چالش‌های پایان‌ناپذیر قرار داشته است. مداخله قدرت‌های بزرگ در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه یکی از اصلی‌ترین دلایل گسترش بحران در این حوزه جغرافیایی می‌باشد. تضادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ساختاری با جلوه‌هایی از مداخله بین‌المللی ترکیب یافته است. در این شرایط، قدرت سیاسی در روند تغییر دائمی همراه بوده و جلوه‌هایی از بی‌ثباتی و ناآرامی سیاسی را بازتولید می‌کند (Barzegar, 2005: 62). علاوه بر آن قرار گرفتن بین دو گستره ژئواستراتژیک غرب و شرق به آن اهمیت بسیاری در چرخه جهانی قدرت بخشید (Ghasemi, 2010: 67).

با پایان جنگ سرد، نه تنها فضای سیاسی و ساختاری خاورمیانه را از شرایط رقابتی و چالشی خارج ساخت، بلکه شکل جدیدی از عوامل و مؤلفه‌های متعارض در این منطقه گسترش یافته است. در دوران نظام دوقطبی، جلوه‌هایی از توازن بین آمریکا و اتحاد شوروی در رقابت منطقه‌ای وجود داشت. براساس تداوم چنین توازنی بود که جمال عبدالناصر توانست در سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی نماید، در برابر فرانسه، انگلیس و اسرائیل مقاومت نماید و در نهایت اینکه آیزنهاور را وادار نماید تا از ضرورت خروج نیروهای اشغال‌گر حمایت به عمل آورد. چنین مؤلفه‌هایی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد مورد مشاهده قرار نمی‌گیرند. در دوران جدید، آمریکا از جایگاه مؤثر بین‌المللی در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای برخوردار گردیده است. این امر موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است.

با پایان جنگ سرد، مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی جدیدی در خاورمیانه ظهور یافت. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به ظهور نیروهای اجتماعی به‌عنوان محور اصلی تحول انقلابی اشاره داشت. نیروهای نوظهور دارای رویکرد و جهت‌گیری هویتی بودند. به این ترتیب، هویت به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذار بر سیاست امنیتی آمریکا و سایر کشورها تلقی می‌شود. به‌طور کلی، می‌توان نشانه هویت‌گرایی را در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و انقلابی مورد توجه قرار داد. جنبش‌هایی که می‌تواند بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و سایر کشورها تأثیر بجا بگذارد.

ژئوپلیتیک خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد تحت تأثیر موازنه جدید قدرت و نیروهای سیاسی قرار گرفت. در این ارتباط، شاهد دو موازنه اصلی در روند رقابت‌های منطقه‌ای بوده‌ایم. موازنه سوریه و ایران در برابر عراق؛ موازنه جبهه انقلابی به رهبری ایران و همراهی سوریه و حزب‌الله در برابر اسرائیل در این دوران شکل گرفت. معادله قدرت در خاورمیانه ماهیت رادیکال‌تری در مقایسه با گذشته پیدا نمود. از سوی دیگر، در این دوران، شاهد موازنه شورای همکاری به رهبری عربستان و کشورهای محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان و مصر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشیم.

از سوی دیگر، زمانی که عراق به کویت حمله نظامی انجام داد و به موازات آن تهدیداتی را متوجه عربستان سعودی نمود، موازنه شورای همکاری به رهبری عربستان علیه رژیم بعث عراق نیز ایجاد شد (Gettleman, 2010: 34). ژئوپلیتیک قدرت در دوران جدید با تغییرات مشهود و عینی در مقایسه با دوران گذشته روبرو شده است. در شرایط جدید مؤلفه‌های فرهنگی، قومی و نژادی که تشکیل‌دهنده هویت می‌باشند، از اهمیت بیشتر و تعیین‌کننده‌تری برخوردار شده‌اند. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در کنار ساختارهای مادی قدرت، منافع و ژئوپلیتیک، موضوعات و همچنین قالب‌های رفتاری دیگری همانند ایده‌ها، باورها و هنجارها از نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذاری برخوردار گردیده‌اند. این روند از سالهای ۱۹۹۱ به بعد یعنی در دوران بعد از جنگ سرد، اهمیت بیشتری پیدا کرده است (Mossalanejad, 2009: 170).

هویت به‌عنوان محور اصلی کنش بازیگران در محیط رقابتی در دوران بعد از جنگ سرد محسوب می‌شود. هویت‌یابی بازیگران در سال‌های پس از جنگ سرد از اعتبار و کارآمدی بیشتری در روند امنیت‌سازی برخوردار شده است. از رهگذر گفتمان‌های امنیتی مانند نظریات امنیت موسع باری بوزان و قدرت نرم جوزف نای، تأثیر خودآگاهی جدید شیعی در شکل‌بندی قدرت در خاورمیانه مشخص می‌شود و می‌توان آثار آنرا بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای خاورمیانه مورد بررسی قرار داد.

برای این منظور پس از «تجزیه و تحلیل مختصر علل هویت‌یابی شیعیان»، به مؤلفه‌های

این هویت‌یابی پرداخته شده و این مؤلفه‌ها را در سه محور «رشد فزاینده جمعیتی»، «مشارکت در قدرت» و «جغرافیای سیاسی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. هرگونه هویت‌یابی دارای آثار و پیامدهای خاص خود می‌باشد. بنابراین تأثیر این هویت‌یابی بر ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه در قالب تهدیدات و فرصت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هویت‌یابی شیعیان می‌تواند آثار سیاسی دیگری را در حوزه کنش سایر بازیگران منطقه‌ای به وجود آورد. نشانه آنرا می‌توان در دگرگونی‌های سیاسی بهار خاورمیانه مشاهده نمود (Knickmeyer, 2010: 243).

آمریکا در تلاش برآمد تا زمینه‌های کنترل چنین جنبش‌هایی را فراهم آورد. این امر از طریق حمایت آمریکا از عربستان در سرکوب گروه‌های شیعی در عربستان و بحرین، ایجاد موج‌های بی‌ثبات‌کننده در لیبی، حمایت از نیروهای اجتماعی سوریه و همراهی با گروه‌های دموکراتیک در تونس و مصر انجام پذیرفت. این امر بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه تأثیر بجا گذاشته و زمینه کنترل اقتدارگرایی، رادیکالیسم و گروه‌های هویتی را به وجود آورده است.

۲- روش تحقیق

در این مقاله ضمن بهره‌گیری از رهیافت سازه‌انگاری و پیوند آن با نظریه نئورئالیسم تدافعی سعی در تبیین تأثیر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در کنترل جنبش‌های اجتماعی منطقه و پیامد آن بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه دارد. در تبیین این مقاله از روش‌شناسی تحلیل محتوا استفاده شده و نقش عوامل مختلف سیاسی، هویتی و امنیتی در تحلیل حوادث و تحولات خاورمیانه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۳- مباحث نظری

۳-۱- هویت

هویت واژه‌ای عربی است که از دو جزء تشکیل شده است جزء اول، ضمیر غایب «هو» و جزء دوم علامت «یت» که در زبان عربی مصدر جعلی می‌سازد. این واژه متداول‌ترین معادلی است که برای واژه Identity قرار داده شده است. معادل‌های این واژه عبارتند از: «این همانی»،

«هماندی»، «انطباق»، «ماهیت» و... (Lak, 2005: 63). هویت با سه مقوله مکان (جغرافیایی) فضا (شبکه‌ها و روابط اجتماعی) و زمان (تاریخ) پیوند دارد و از ویژگیها و تحولات این سه مقوله متأثر می‌شود. بنابراین می‌توان مسائل مربوط به هویت را با بررسی پدیده‌هایی که حاوی این سه عنصر هستند، مورد بررسی قرار داد بر این اساس مکانها و محیط‌های بادوام زندگی اجتماعی نظیر، خانواده، محله، روستا، شهر، قبیله و همچنین تعلق‌های بادوام اجتماعی، نظیر صنف، قشر، طبقه و کشور هرکدام می‌توانند عرصه‌ای برای شکل‌گیری، تداوم و تحول هویت و به تبع آن زمینه‌ای برای بررسی مسائل مربوط به هویت باشند (Bashirieh, 2004: 116).

۲-۳- جنبش‌های اجتماعی

برخی واژه‌ها از بار معنایی خاصی در علوم اجتماعی و سیاسی برخوردارند که الزام می‌دارد کاربرد این واژه‌ها برای شناسایی یا توضیح برخی تحولات و رویدادها، با توجه به همان بار معنایی صورت پذیرد؛ تا موجد ابهامات و شبهاتی در باب خود آن رویداد نگردد. واژه «جنبش^۱» یا «جنبش اجتماعی^۲» از جمله این واژه‌ها هستند. تعاریف متعدد و گاه متفاوتی از جنبش‌های اجتماعی به عمل آمده‌است: برخی بر نقش ارزشها و هنجارهای جدیدی که جنبشها عرضه می‌کنند و بر آرمان‌شهری مورد نظر آنها برای نظم نوین اجتماعی تأکید می‌کنند؛ عده‌ای نقش تشکل، سازماندهی و شبکه‌های ارتباطی را مورد تأکید قرار می‌دهند؛ برخی با توجه به نقش عنصر زمان بر پایداری و استمرار جنبش اجتماعی نسبت به سایر پدیده‌ها تأکید دارند؛ عده‌ای دیگر عنصر آگاهی را مهم تلقی می‌کنند و برای عده‌ای نقش هویت‌بخش جنبشها مهم است؛ برخی نیز به نقش جنبشها در ایجاد تغییر اهمیت می‌دهند و... (Moshirzadeh, 2002: 108).

گی‌روشه^۳ در تعریف جنبش اجتماعی، می‌گوید: «جنبش اجتماعی عبارت است از سازمانی کاملاً شکل‌گرفته و مشخص که به‌منظور دفاع و یا گسترش و یا دست‌یابی به هدفهای خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد.» (Roche, 1995: 164).

1 - Movement

2 - Social Movement

3 -Guy Rocher

مشخصه اصلی جنبش اجتماعی، متقاضی و مدعی بودن آن است که به دنبال شناساندن و پیروز گردانیدن ایده‌ها و منافع و ارزشهای معینی بوده و پیوسته سعی در افزایش اعضا و کوشش در جهت جلب توجه عامه و نیز برگزیدگان جامعه می‌نماید. همچنین یک جنبش اجتماعی همیشه با یک اساس فکری جدید مشخص می‌گردد (Ibid: 165).

دوناتلا دلاپورتا^۱ و ماریو دیانی^۲ معتقدند که جنبشهای اجتماعی، شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی‌هایی هستند که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند. آنها با تأکید بر ویژگیهای فوق، به دنبال آن هستند که جنبشهای اجتماعی را از دیگر اشکال عمل جمعی از قبیل احزاب، گروههای ذی‌نفوذ، فرقه‌های مذهبی، وقایع اعتراض‌آمیز موردی، ائتلاف‌های سیاسی و... جدا کنند (Della Porta and Diani, 2004: 33).

نیل اسملسر^۳، جنبشهای اجتماعی را ذیل مقوله کلی «رفتار جمعی»^۴ مورد بررسی قرار می‌دهد. وی رفتار جمعی را بسیج افراد (کنشگران) براساس یک عقیده در جهت بازتعریف کنش اجتماعی تعریف می‌کند. این نوع رفتار، زمانی شکل می‌گیرد که ساختارهای موجود جامعه، پاسخگوی وضعیت حادث شده جدید نباشند؛ و به همین جهت، رفتار جمعی، ساختارنیافته و غیرنهادمند است. هنگامی که نظامهای ارزشی موجود بنیان محکمی برای عمل اجتماعی ایجاد نکنند، باورهای جدیدی ظهور می‌کنند که وضعیت موجود را نادرست دانسته و توجیهی برای اقدام فراهم می‌نمایند. بنابراین، رفتار جمعی، به‌عنوان فعالیتی که خارج از تعاریف اجتماعی سنتی زاده می‌شود، رفتاری است که فراتر از هنجارهای فرهنگی و روابط اجتماعی سامان‌مند حرکت می‌کند. اسملسر که از نظریه‌پردازان اصلی مکتب رفتار جمعی محسوب می‌شود، این‌گونه رفتارها را به پنج دسته تقسیم‌بندی کرده است:

۱. هراس جمعی (مانند هجوم جمعی برای گریختن از یک وضعیت نامطلوب؛ از قبیل آنچه در

1 - Donatella Della Porta

2 - Mario Diani

3 - Neil J. Smelser

4 - Collective Behaviour

زمان سقوط بازار سهام رخ می‌دهد و یا مثلاً هجوم به سمت پناهگاه در مواقع بمباران هوایی و...؛

۲. هیجان جمعی (مانند چرخه مد و مدپرستی، برخی اشکال احیاگری مذهبی، میتینگ‌های سیاسی در زمان انتخابات و...؛

۳. طغیان خصومت‌آمیز (که بروز آن به صورت نابودساختن شخص یا چیزی است که مسئول نابسامانی شناخته می‌شود)؛

۴. جنبش معطوف به هنجار (مانند جنبش سبزه‌ها یا درخواست اصلاح نظام آموزشی و...؛

۵. جنبش معطوف به ارزش (که سعی دارد در جامعه تحولات و دگرگونی‌های ارزشی ایجاد کند؛ مانند جنبش‌های انقلابی).

این اشکال رفتار جمعی، از حالت ساده و ابتدایی به حالت پیچیده و پیشرفته سیر می‌کنند؛ بدین‌گونه که هراس جمعی، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین؛ و جنبش معطوف به ارزش، نهایی‌ترین و پیچیده‌ترین نوع رفتار جمعی محسوب می‌شوند (Smelser, 1998: 2-15). از دیدگاه مکتب رفتار جمعی، ریشه پیدایش جنبش‌های اجتماعی، همزیستی نظام‌های ارزشی متعارض و گروه‌هایی است که با یکدیگر برخورد دارند. در این مکتب، تغییرات ساختار اجتماعی و نظم هنجاری در چارچوب یک فرایند تکامل فرهنگی - که طی آن ایده‌های جدیدی در اذهان افراد ظهور می‌کند- تفسیر می‌گردند، زمانی که هنجارهای سنتی دیگر نمی‌توانند ساختاری مناسب و رضایت‌آمیز برای رفتار ارائه دهند، افراد مجبور می‌شوند نظم اجتماعی را از طریق اشکال گوناگون ناسازگاری به چالش کشند. بنابراین باید گفت: یک جنبش اجتماعی زمانی پدید می‌آید که احساس مبنی بر نارضایتی فراگیر شود و نهادهایی که از انعطاف‌پذیری کافی برخوردار نیستند، از پاسخ به این احساس فراگیر باز بمانند (Della Porta and Diani, 2004: 20).

۱-۲-۳- زمینه تاریخی جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی، اساساً پدیده‌هایی مدرن و جدید محسوب می‌شوند. در جوامع باستانی، جنبش‌های اجتماعی تقریباً وجود نداشتند و یا بسیار نادر بوده‌اند. در جوامع دهقانی جنبش‌هایی

وجود داشته‌اند، اما غالباً طغیانها و شورشهای کوتاه‌مدت و زودگذر موضوعیت داشته‌است. هبرل^۱ تأکید می‌کند که ظهور جنبشهایی با هدف ایجاد تغییر ریشه‌ای و آگاهانه برای رسیدن به یک نظم اجتماعی جدید تنها زمانی امکان‌پذیر می‌نماید که نظم اجتماعی موجود نتیجه عمل انسانها و تابع اراده انسانی دانسته شود و این مساله با سکولاریزاسیون اندیشه در دوره معاصر همزمان و مقارن است (Heberle, 1968). آنتونی گیدنز نیز تاریخ دولتهای مدرن را با نقش و تأثیر جنبشهای اجتماعی عجین دانسته، میان جنبشهای مدرن که به دنبال ایجاد تغییرات و اهداف مشخص هستند و جنبشهای طغیانی یا آشوبهای دورانهای قبلی، که فاقد تصویری مشخص از فرایندهای تغییر و اصلاح بودند، تمایز ماهوی قائل است: Giddens, 1986: (87-88).

۲-۲-۳- ویژگیهای عام و مشترک جنبشهای اجتماعی

با توجه به آنچه که گفته شد، علی‌رغم آنکه تعریف واحدی از جنبشهای اجتماعی وجود ندارد، اما یکسری ویژگیهای مشترک را می‌توان برای آنها برشمرد:

- ۱- داشتن اهداف مشخص، اولویت‌بندی شده و حتی‌الامکان قابل دسترس؛
- ۲- وجود هویت مشترک و یک ایدئولوژی حداقلی که وحدت، همبستگی و انسجام درونی را باعث شده، هدف را توجیه و مشروع ساخته و برنامه و راهکار چگونگی دستیابی به هدف را به صورتی ساده ترسیم کند؛
- ۳- داشتن رهبر یا کادر رهبری کارآمد که مورد اطاعت و پذیرش اکثریت قریب به اتفاق اعضا و حامیان جنبش باشد؛
- ۴- اصل مخالفت یا ضدیت (عمل جمعی مبتنی بر منازعه) به این معنا که جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد که می‌خواهد بر آن غلبه کند. هویت مشترک، زمینه را برای تعیین و شناسایی دیگران - یا دشمنان - فراهم می‌کند.

1 - R. Heberle

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- تبیین نقش بازیگران تأثیرگذار در ژئوپلیتیک خاورمیانه بعد از جنگ سرد

اگرچه خاورمیانه در دوران جنگ سرد به‌عنوان «سرزمین حاشیه‌ای»^۱ رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شد، اما این منطقه در دوران جدید از جایگاه امنیتی و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار شده است. در دوران بعد از جنگ سرد، شاهد تغییر در موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه می‌باشیم. در این فرآیند، زمینه برای ظهور بازیگرانی فراهم شد که منطق امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد. بازیگران فراملی، نیروهای مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش را می‌توان به‌عنوان محور اصلی معادله قدرت و بازیگری در فضای ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد دانست. در این فرآیند، خاورمیانه تبدیل به حوزه جغرافیایی گردید که از اعتبار ژئوپلیتیکی «قلب زمین»^۲ برخوردار است (Cohen, 2008: 652).

تغییر در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه نشان داد که نیروهای اجتماعی جدید به‌موازات بازیگران سنتی در روابط بین‌الملل به کنش‌گری مبادرت می‌ورزند. این امر نشان می‌دهد که هنوز کشورها اصلی‌ترین بازیگران در صحنه نظام بین‌الملل کنونی‌اند. آنان موقعیت خود در خاورمیانه را حفظ نمودند. اما در دوران بعد از جنگ سرد نمی‌توان کشورهای خاورمیانه را به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران امنیتی و استراتژیک این منطقه مورد توجه و تأکید قرار داد.

با وجود این، روزبه‌روز بر نقش دیگر بازیگران که از معیارهای یک دولت نیز برخوردار نیستند افزوده می‌شود. براساس تعریف جدید از امنیت و ژئوپلیتیک خاورمیانه، شبه‌دولت‌ها و بازیگران غیردولتی، به‌عنوان نیروهای جدید سیاسی ایفای نقش می‌نمایند. این امر نشان می‌دهد که علاوه بر دولت‌های عضو و صاحب‌نفوذ در مجموعه امنیتی، برخی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی پر قدرت و مستقل از دولت‌ها که بعضاً دارای نفوذ منطقه‌ای نیز هستند قد علم کرده‌اند. تا جایی که حتی برخی از آنها به‌لحاظ سیاسی و یا نظامی از برخی از دولت‌های منطقه پر قدرت‌ترند. بر این اساس، مجموعه‌هایی همانند حزب‌الله لبنان، سازمان حماس، سازمان فتح

1. Rim Land
2. Heart Land

فلسطین، سازمان القاعده و احزاب جدایی طلب کرد(خودمختاری یا استقلال طلبی) در زمره بازیگران غیردولتی در منطقه خاورمیانه به شمار می آیند که دارای نقش تأثیرگذار و محوری در معادله قدرت منطقه می باشند(Hurd, 2010: 423).

۱-۱-۴- نقش بازیگران غیردولتی در ژئوپلیتیک خاورمیانه

یکی از شاخص‌های نوظهور در ژئوپلیتیک خاورمیانه را می‌توان ظهور بازیگران غیردولتی دانست. این امر انعکاس هویت در حال ظهور شهروندانی است که طی سال‌هایی که جهان غرب در روند اجرای پروژه مدرنیته قرار داشت، سرکوب شده و ماهیت حاشیه‌ای پیدا کرده‌اند. هم‌اکنون اسلام‌گرایی به‌عنوان واقعیت در حال ظهور کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. گروه‌هایی که در روند هویت‌گرایی قرار گرفته‌اند. آنان تلاش می‌کنند تا جلوه‌هایی از مقاومت را چاشنی سیاست اجرایی خود نمایند.

۲-۱-۴- تولید هویت مقاومت در خاورمیانه

به همان‌گونه‌ای که کشورها به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران «نظام وستفالیای» نیازمند «قدرت‌سازی»^۲ در سیاست بین‌الملل هستند. گروه‌های هویت‌گرا و بازیگران غیردولتی در خاورمیانه تلاش می‌نمایند تا از طریق «تولید مقاومت»^۳ به هویت‌گرایی ایدئولوژیک نایل گردند. این امر زمینه ظهور بازیگرانی را فراهم می‌آورد که از طریق «هویت مقاومت»^۴ به نقش‌آفرینی سیاسی و امنیتی در فضای خاورمیانه مبادرت می‌نمایند. هویت مقاومت نشان می‌دهد که گروه‌های اجتماعی تلاش می‌نمایند تا در برابر فشارهای ناشی از سرکوب و سلطه از طریق واکنش‌های انسانی به بازتولید هویت مبادرت نمایند(Castells, 2001: 45).

هر یک از سازمان‌های مذکور تا حدودی دارای عقبه وسیعی نیز هستند. به‌موازات گروه‌های مقاومت تأثیرپذیر از انقلاب اسلامی ایران، شاهد فعالیت گروه‌های دیگری می‌باشیم

-
1. Westphalia System
 2. Power Making
 3. Resistant Production
 4. Resistant Identity

که آنان نیز در معرض هویت‌گرایی ایدئولوژیک - سلفی قرار گرفتند. زیرساخت فکری و تحلیلی آنان را اندیشه‌های اخوان‌المسلمین در مصر و سلفی‌گری در حوزه وهابیت شبه جزیره عربستان تشکیل می‌دهد. به این معنا که یا شبکه‌های متصل به‌خود در کشورهای دیگر را هدایت می‌کنند و یا تشکل‌ها و گروه‌های همسو با آنها در دیگر کشورهای منطقه، فعال هستند (Bergen and Hoffman, 2010: 321).

در این چارچوب، مجموعه تشکل‌های سلفی تندرو مانند فتح‌الاسلام در لبنان؛ طالبان در افغانستان؛ جمعیت علمای اسلام، لشکر جنگوی و جیش طیبه در پاکستان؛ حزب‌التحریر در ازبکستان؛ انصار السنه در عراق؛ جهاد اسلامی در مصر و جماعت اسلامی در مالزی، تشکل‌های شبکه‌ای و یا همسو با سازمان القاعده‌اند. این گروه‌ها نیز توانسته‌اند نشانه‌هایی از مقاومت‌گرایی را در حوزه رفتار سیاسی خود در برخورد با کشورهای مداخله‌گر جهان غرب و اسرائیل سازماندهی نمایند (Hinnebusch & Ehteshami, 2003: 49).

۳-۱-۴- تنوع گروه‌های هویتی در خاورمیانه

برخی از گروه‌های سیاسی و هویتی در خاورمیانه مربوط به هویت‌گرایی کردی می‌باشد. کردها در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه سکونت دارند. مجموعه آنان را می‌توان به‌عنوان تشکیل‌دهنده گروهی دانست که تلاش می‌نمایند تا در آینده‌ای نزدیک کردستان مستقل را شکل دهند. هویت‌گرایی گروه‌های کردی ماهیت ناسیونالیستی دارد. این گروه‌ها به‌موازات گروه‌های ایدئولوژیک و اسلامی تلاش دارند تا هویت مقاومت را جایگزین «هویت مشروعیت‌بخش»^۱ در کشورهای خاورمیانه نمایند.

مجموعه تشکل‌های حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک)، پژاک، حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان عراق، حزب دموکرات کردستان سوریه و حزب دموکرات کردستان ایران از مهمترین احزاب و سازمان‌های کردی همسو با یکدیگر در ایجاد کردستان مستقل و یا حداقل دولت‌های فدرال کردی در کشورهای منطقه‌اند. این گروه‌ها بعد

از شکل‌گیری دولت عراق بعد از صدام حسین، از هویت و موجودیت‌یابی سیاسی مؤثرتری برخوردار شده‌اند. به‌همین دلیل است که عده‌ای از کردهای سوریه و ترکیه تلاش دارند تا جلوه‌هایی از وحدت ناسیونالیستی را با کردهای عراق ایجاد نمایند. این گروه‌ها را می‌توان واقعیت جدید کنش‌گری در سیاست و امنیت کشورهای خاورمیانه دانست (Rubin, 2006: 2). نیروهای همسو به‌عنوان نیروی اجتماعی در حال ظهور گروه‌های هویت‌گرا محسوب می‌شوند. آنان براساس جلوه‌هایی از خویشاوندی هویتی و ایدئولوژیک ایفای نقش می‌کنند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به تشکل‌های جنبش جیش المهدی در عراق و حزب وحدت اسلامی در افغانستان اشاره داشت. آنان در زمره احزاب و سازمان‌های همسو با حزب‌الله هستند. در نهایت، اکثر سازمان‌ها و جنبش‌های اخوان‌المسلمین در کشورهای عربی منطقه از جمله: اخوان‌المسلمین اردن، جنبش النهضه تونس، جنبش اخوان‌المسلمین مصر، و جنبش اخوان‌المسلمین کویت نیز از تشکل‌های همسو با سازمان حماس هستند.

۴-۱-۴- تنوع نیروهای هویتی در خاورمیانه

آنان به‌عنوان نیروهای اجتماعی جدیدی محسوب می‌شوند که توانسته‌اند موج انقلابی‌گرایی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی کشورهای خاورمیانه گسترش دهند. این نیروها اصلی‌ترین مرجع مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه محسوب می‌شوند. جنگ سپتامبر - اکتبر ۲۰۰۶ اسرائیل علیه حزب‌الله موسوم به جنگ‌های ۳۳ روزه و جنگ دسامبر اسرائیل علیه حماس موسوم به جنگ‌های ۲۲ روزه را می‌توان نمادی از رویارویی کشورهای خواستار هم‌مونی منطقه‌ای علیه نیروهای هویتی در خاورمیانه دانست.

انتخاب این پنج دسته به‌عنوان بازیگران غیردولتی و ارائه نقش بازیگر امنیتی‌ساز به آنان با دو استدلال مورد حمایت قرار دارد. استدلال اول در خصوص غیردولتی بودن آنان است. اصلی‌ترین دلیل آن عدم به‌رسمیت شناخته شدن این بازیگران به‌عنوان دولت‌ها از سوی کشورهای جهان است. هر چند فتح و حماس به شکل دولت‌ها عمل می‌کنند و دارای کابینه، نیروهای امنیتی و سرزمینی هستند، هنوز دولتی به نام فلسطین به‌لحاظ بین‌المللی به‌رسمیت

شناخته نشده است؛ بنابراین آنها شبه‌دولت محسوب می‌شوند (Boyd, 1998: 20). اگرچه آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا موضوع تشکیل دولت فلسطینی را به‌عنوان شرط اجتناب‌ناپذیر برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه تبیین نمایند، اما واقعیت آن است که تا زمان شکل‌گیری دولت فلسطینی نیاز همه‌جانبه‌ای به تحرک گروه‌های هویت‌گرا وجود دارد. اسرائیل، کشورهای اقتدارگرای عربی و گروه‌های محافظه‌کار در جهان غرب را می‌توان در زمره اصلی‌ترین مخالفین تبدیل گروه‌های هویتی به دولت‌های مستقل سیاسی دانست. در حالی که سیاست رسمی دولت آمریکا از زمان بیل کلینتون تاکنون بر ضرورت سازماندهی دو دولت در خاورمیانه قرار داشته است. چنین روندی به‌عنوان راهنمای «نقشه راه» محسوب می‌شود (Hosseini, 2004: 62).

۵-۱-۴- کارکرد گروه‌های هویتی در خاورمیانه

توجه به نقش و کارکرد گروه‌های سیاسی - هویتی به‌عنوان بازیگران امنیت‌ساز در خاورمیانه، بسیار حائز اهمیت است. پذیرش غیردولت‌ها به‌عنوان بازیگر در یک مجموعه امنیتی وقتی امکان‌پذیر است که آنان توانایی امنیتی ساختن پدیده‌ها و موضوعات را در سطح یک ناحیه یا منطقه داشته باشند. این موضوع درباره تمامی گروه‌های هویت‌گرای خاورمیانه صدق می‌کند. نشانه‌های بازیگر امنیت‌ساز را می‌توان در کنش‌گری، نقش‌آفرینی، بازیگری، امنیت‌سازی، مقابله‌گرایی و مقاومت دانست. بسیاری از گروه‌های هویتی خاورمیانه دارای چنین ویژگی می‌باشند.

برخورداری هر پنج دسته بازیگر از تشکیلات نظامی منسجم که حتی در برخی موارد مانند حزب‌الله مقاومت در برابر قوی‌ترین ارتش‌های دنیا را نیز داراست؛ توانایی هر پنج دسته بازیگر در اجرای عملیات‌های نظامی مؤثر مانند مقاومت ۳۳ روزه حزب‌الله در برابر حملات نظامی اسرائیل و اقدامات نظامی تهاجمی در برابر این رژیم؛ مقاومت ۲۲ روزه حماس در برابر حملات نظامی اسرائیل نشان می‌دهد که حزب‌الله و حماس در زمره بازیگران غیردولتی

امنیت‌ساز در خاورمیانه قرار دارند. طبیعی است که این نیروها می‌توانند بر معادله قدرت و امنیت منطقه تأثیرگذار باشند.

به عبارتی دیگر، می‌توان «اثربخشی^۱» را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین واقعیت‌های سیاست بازیگران غیردولتی در خاورمیانه دانست. اقدامات نظامی تهاجمی در برابر کشورهای فرادست، توانمندی سازمان‌های مقاومت، نقش آنان در عملیات نظامی و مقاومت امنیتی را می‌توان نمادی از بازیگر امنیت‌ساز دانست. این بازیگران در عراق، افغانستان و از همه مهمتر در لبنان، توانایی عملیات‌های نظامی راهبردی را دارا می‌باشند. علاوه بر گروه‌های یاد شده که ماهیت اجتماعی دارند، بازیگران دیگری همانند القاعده وجود دارند که از قابلیت کنش استراتژیک برخوردارند. آنان توانستند اقداماتی همانند عملیات ۱۱ سپتامبر را به انجام رسانند (Nasr, 2007: 107).

از سوی دیگر، توانایی احزاب کردی در عملیات چریکی و نظامی کلاسیک مانند عملیات نظامی احزاب کرد عراقی در برابر رژیم بعث عراق، عملیات‌های نظامی پ.ک.ک علیه ارتش ترکیه و مقابله با عملیات‌های بزرگ ارتش ترکیه و در نهایت، برخی عملیات‌های نظامی پژاک در ایران، توانمندی سازمان جهاد اسلامی بویژه از طریق گردان‌های شهدای الاقصی در عملیات نظامی علیه اسرائیل و توانایی اطلاعاتی و عملیاتی بالقوه آن در خارج از مرزهای کرانه باختری نشانه‌ای از نقش بازیگر امنیتی غیردولتی در خاورمیانه می‌باشد. در مجموعه مصادیق مرتبط با قابلیت و ظرفیت چندین بازیگر اصلی غیردولتی در امنیتی ساختن پدیده‌ها و موضوعات در سطح منطقه‌ای و یا ناحیه‌ای قرار دارد.

هر یک از این بازیگران می‌توانند نقش مؤثری در سیاست بین‌الملل ایفا نمایند. کنش‌گری آنان معطوف به مقاومت در برابر تهدیدات دولتی، غیردولتی، تاکتیکی و استراتژیک بوده است. زمانی که بازیگران نوظهور در حوزه منطقه‌ای از قابلیت لازم برای ایفای نقش برخوردارند، طبیعی خواهد بود که موازنه سنتی قدرت با تغییرات مرحله‌ای روبه‌رو می‌شود. همان‌گونه که جیمز روزنا تأکید دارد، در فرآیندهای امنیتی - استراتژیک دوران بعد از جنگ سرد شاهد ظهور

بازیگرانی هستیم که از قابلیت لازم برای ایفای نقش در محیط پیرامونی برخوردارند. آنان قادرند تا بازیگران دولتی را در فضای چالش‌گری قرار دهند (Rosenau, 2001: 32).

۲-۴- نقش بازیگران دولتی در ژئوپلیتیک خاورمیانه

بازیگران دولتی در خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد به‌عنوان نیروی سیاسی جدیدی محسوب می‌شوند که از قابلیت لازم برای تأثیرگذاری امنیتی بیشتری در مقایسه با ساختار دوقطبی برخوردار گردیده‌اند. این موضوع را اولین بار هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها ارائه نمود. وی در مطالعات خود درباره سیاست و قدرت در خاورمیانه این موضوع را مطرح نمود که حتی کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد از آمادگی لازم برای مقاومت در برابر کشورهای غربی برخوردارند. به‌عبارت دیگر، وی تلاش داشت تا نشان دهد که ماهیت قدرت و ژئوپلیتیک امنیت در خاورمیانه بعد از جنگ سرد با تغییرات و دگرگونی‌های مشهودی روبه‌رو شده است (Bumiller, 2010: 298).

۱-۲-۴- نقش کشورهای پیرامونی در خاورمیانه

کشورها دومین دسته از بازیگران در منطقه خاورمیانه هستند که از توانایی و نقش‌آفرینی سیاسی بیشتری در مقایسه با دوران ساختار دوقطبی برخوردار گردیده‌اند. آنها به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول را کشورهای پیرامونی تشکیل می‌دهد. کشورهای پیرامونی در زمره کشورهای محسوب می‌شوند که فاقد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هستند. بنابراین نقش چندانی در سیاست قدرت در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نمی‌کنند. لازم به توضیح است که ویژگی دیگر دولت‌های پیرامونی را می‌توان در ارتباط با فقدان مطلوبیت ژئوپلیتیکی آنان دانست. گروه دوم کشورهای مداخله‌گر را شامل می‌شوند و گروه سوم را می‌توان به‌عنوان بازیگرانی دانست که دارای نقش مشارکتی هستند. آنان به‌عنوان کشورهای مشارکتی تلقی می‌شوند.

کشورهای پیرامونی مرز میان مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه با دیگر مجموعه‌ها هستند

و عموماً در حاشیه منطقه امنیتی موردنظر و در اینجا خاورمیانه قرار دارند، میان دو مجموعه امنیتی قرار دارند. حداقل عضو یکی از مجموعه‌های امنیتی بوده، اگرچه می‌توانند عضو هر دوی آنها نیز باشند. این امر نشان می‌دهد که کشورهای پیرامونی از قابلیت لازم برای مشارکت امنیتی با بازیگران مختلف برخوردارند. از سوی دیگر، در کشورهای حاشیه‌ای جلوه‌هایی از تحرک گروه‌های سیاسی و امنیتی وجود دارد. گروه‌هایی که تلاش می‌کنند تا موقعیت خود را در فضای ژئوپلیتیکی جدید تعریف نمایند، گروه‌هایی که به موازات قدرت دولت به نقش‌آفرینی سیاسی مبادرت می‌نمایند (Chomsky, 2007: 9).

۲-۲-۴- نقش قدرت‌های مداخله‌گر در خاورمیانه

تقریباً هیچ‌گونه موازنه‌ی باثباتی در خاورمیانه شکل نگرفته است، علت آن را می‌توان نقش کشورهای مداخله‌گر و قدرت‌های تأثیرگذار در خاورمیانه دانست. آمریکا درصدد بود تا قدرت سیاسی ایران را از طریق کشورهای منطقه خلیج فارس بویژه در فضای ائتلاف عراق- عربستان کاهش دهد. از سوی دیگر، میان آمریکا با جبهه محافظه‌کار عربی و همچنین میان آمریکا و اسرائیل موازنه پایدار برقرار نبود. در این میان، نقش اروپا و آمریکا در کنترل بحران منطقه‌ای افزایش یافت. به‌خصوص آمریکا بیشتر نقش ناظر فعال و موازنه‌دهنده تعادل‌بخشی در موازنه‌های درون منطقه‌ای را ایفا می‌نمود (Hurd, 2010: 35).

دهه ۱۹۹۰ را می‌توان آغاز دوران جدیدی در شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه دانست. در این دوران، شاهد ظهور انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی می‌باشیم. نیروی مقاومت علیه اسرائیل از درون نیروهای اجتماعی خاورمیانه سر برآورد. از سوی دیگر، کشورهای عربی در صدد برآمدند تا زمینه شناسایی اسرائیل از طریق سازماندهی دولت فلسطینی را فراهم آورد. در این دوران، زمینه برای برگزاری کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۲ به‌وجود آمد. متعاقب آن شرایط جدیدی در روابط سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل در مذاکرات اسلو ۱ و اسلو ۲ به‌وجود آمد.

در این فرآیند، نیروهای اجتماعی در صدد بهره‌گیری از قدرت هویت خود بودند.

کشورهای عربی نیز تلاش داشتند تا شکل جدیدی از معادله قدرت را به وجود آورند. به گونه‌ای که هیچ‌گونه تأثیری از سوی ایران بر فرآیند قدرت و امنیت خاورمیانه به جا گذاشته نشود. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شاهد رشد محافظه‌کاری در سیاست امنیتی آمریکا می‌باشیم. به موازات این امر، زمینه برای رشد رادیکالیسم انقلابی در کشورهای خاورمیانه اسلامی به وجود آمد. چنین روندی منجر به قدرت‌یابی گروه‌های محافظه‌کار و امنیت‌گرا در اسرائیل شد. ترور اسحاق رابین توسط نیروهای افراطی آن کشور را می‌توان نماد نارضایتی از معادله صلح در برابر زمین دانست. بعد از این حادثه بود که معادله قدرت در خاورمیانه در روند محافظه‌کاری، رادیکالیسم و رویارویی چندجانبه کشورهای رقیب قرار گرفت (Lewis, 1993: 65).

۵- تجزیه و تحلیل

۵-۱- ارزیابی تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه

در قرن ۲۱ معادله امنیت و قدرت خاورمیانه باز هم دگرگون شد. عملیات ۱۱ سپتامبر منجر به رویارویی شدید محافظه‌کاران آمریکایی با گروه‌های اسلام‌گرا گردید. به دنبال آن، زمینه برای حمله نظامی آمریکا علیه افغانستان در نوامبر ۲۰۰۱ و سرنگونی رژیم بعث عراق در مارس ۲۰۰۳ به وجود آمد. آمریکا چنین اقداماتی را از طریق حمله نظامی به انجام رساند. زمانی که موفقیت آمریکا در عراق و افغانستان تثبیت گردید، گفتمان جدیدی از سوی مقامات آمریکایی در ارتباط با خاورمیانه به وجود آمد. معادله خاورمیانه بزرگ با هدف گسترش فرآیند دموکراتیک و غرب‌گرایی در منطقه سازماندهی شد.

۵-۱-۱- سازماندهی طرح خاورمیانه جدید

تئوری خاورمیانه جدید را می‌توان واکنشی نسبت به ناکارآمدی طرح کالین پاول و کاندولیزا رایس در ارتباط با خاورمیانه بزرگ دانست. آنان بر این اعتقاد بودند که عامل اصلی گسترش موج‌های مقاومت در خاورمیانه از درون ساختار سیاسی کشورهای اقتدارگرا ظهور می‌یابد. زمانی که حادثه ۱۱ سپتامبر شکل گرفت، اعضای آن را اتباع کشورهای مصر، اردن، عربستان

سعودی و امارات متحده عربی تشکیل می‌دادند. نظریه‌پردازان آمریکایی بر این امر تأکید داشتند که ساختار اقتدارگرا، زمینه حمایت گروه‌های اجتماعی از رفتارهای تروریستی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

این رهیافت زمینه تئوری‌پردازی برای کنترل امنیت خاورمیانه را به‌وجود آورد. اگرچه هم‌اکنون طرح خاورمیانه بزرگ در رویکرد ژئوپلیتیک خاورمیانه جایگاه چندانی ندارد، اما می‌توان نیروهای متنوعی را مورد ملاحظه قرار داد که از انگیزه و کنش‌گری لازم برای تأثیرگذاری بر معادله قدرت منطقه‌ای برخوردارند. باتوجه به مؤلفه‌های تأثیرگذار در چنین فرآیندی، به‌نظر می‌رسد تا در آینده نزدیک سه عامل منازعه ایران و آمریکا، سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و صلح اعراب و اسرائیل از مؤثرترین عوامل در آرایش قدرت منطقه‌ای بویژه در حوزه ژئوپلیتیک خاورمیانه محسوب می‌شود (Hosseini, 2004: 45).

۲-۱-۵- سیالیت روابط آمریکا با رهبران اقتدارگرا در خاورمیانه

سیاست سنتی آمریکا در منطقه خاورمیانه مبتنی بر تضمین صدور نفت و تأمین امنیت مسیر انتقال نفت از خاورمیانه و نیز پای‌بندی به حفظ امنیت و بقای اسرائیل بوده است. بعد از یازدهم سپتامبر، عنصر دیگری به نام مبارزه با تروریسم به این سیاست اضافه شد. این امر در طرح خاورمیانه بزرگ در قالب حمایت از دموکراتیزاسیون خود را نشان داد. در حالی که اثربخشی و مطلوبیت استراتژیک این رهیافت بعد از جنگ ۳۳ روزه لبنان کاهش یافت. در چنین فرآیندی شاهد تغییرات بنیادین در رفتار استراتژیک بازیگران می‌باشیم و آمریکا نیز دوباره به سیاست امنیت‌محور سابق خود روی آورد.

در شرایط موجود، دولت اوباما تلاش دارد تا روند جدیدی در شکل‌بندی قدرت، امنیت و معادله ژئوپلیتیک خاورمیانه به‌جا گذارد. تحقق این امر، در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که محور تعادلی توسط ترکیه بتواند نقش سازنده‌ای در ایجاد تعامل بین گروه‌های رقیب به‌وجود آورد. الگویی که اوباما مورد استفاده قرار داده، با رویکرد گروه‌های محافظه‌کار در آمریکا تفاوت بنیادین دارد. گروه‌های محافظه‌کار درصدد بودند تا محورهای متعارض را رو در رو

یکدیگر قرار دهند. در حالی که اواما تلاش دارد تا با اضافه کردن محور جدید در شکل‌بندی ژئوپلیتیک خاورمیانه زمینه ایجاد فرآیندهای تعادل‌بخش را فراهم سازد (Chew, 2011: 129). در شرایط بعد از حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و براساس شکل‌بندی‌های جدید ژئوپلیتیک خاورمیانه، عراق قلب خاورمیانه عربی محسوب می‌شود. سائول کوهن در کتاب ژئوپلیتیک نظام جهانی، این موضوع را مورد تأکید قرار داده است که به هر میزان بحران خاورمیانه گسترش بیشتری پیدا کند، زمینه برای افزایش تضادهای امنیتی در منطقه مهیاتر خواهد شد. در چنین شرایطی، کوهن از وضعیت کمربند شکننده نام می‌برد. کمربند شکننده مربوط به فضای امنیت منطقه‌ای است که جلوه‌هایی از تهدید امنیتی را منعکس می‌سازد. در چنین شرایطی عراق محوریت کمربند شکننده در ژئوپلیتیک خاورمیانه را عهده‌دار است. این امر بر اساس مرزبندی‌های امنیتی، هویتی و ژئوپلیتیکی تبیین شده است.

۳-۱-۵- تفکیک کشورهای خاورمیانه در نگرش خاورمیانه‌ای آمریکا

در چنین فرآیندی و براساس رهیافت‌های ژئوپلیتیکی دو زیرمنطقه حساس شامات و خلیج فارس محور اصلی تعامل، تعادل و تعارض محسوب می‌شوند. آمریکا تلاش دارد تا از طریق خط و محور میانی این دو حوزه ژئوپلیتیکی را به یکدیگر متصل نماید. طبعاً تحقق این امر نیازمند آن است تا تغییراتی در معادله قدرت بازیگران موجود ایجاد شود. عراق به‌عنوان حوزه جغرافیایی محسوب می‌شود که امکان ایجاد چنین تغییراتی را در درون خود و در حوزه ژئوپلیتیک خاورمیانه امکان‌پذیر می‌سازد (Binder, 2009: 178). باتوجه به این امر دولت اواما نیز نمی‌تواند نسبت به نقش موازنه‌ساز عراق در خاورمیانه در آینده بی‌توجه باشد. لیکن واقعیت آن است که عراق با مختصات کنونی نمی‌تواند در چند سال آینده چه به خواست آمریکا و چه به خواست خود در برابر ایران و سوریه ایجاد موازنه کند. یکی از محورهای اصلی رقابت ایران و عربستان در عراق قرار دارد. شاید بتوان عراق را به‌عنوان مرز هویتی ایران و جهان عرب دانست. این موضوع قبلاً توسط گراهام فولر نیز بیان شده است. در عین حال، ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر

منطقه‌ای تلاش دارند تا بر حوادث و فرایندهای دولت‌سازی در عراق تأثیرگذار باشند. با توجه به چنین رقابت‌هایی می‌توان از نظریه هارتلند مکیندر بهره گرفت و این رویکرد را ارائه نمود که، هر کشوری بتواند نقش محوری در کنترل عراق داشته باشد، طبیعی است که به‌عنوان نیروی موازنه‌دهنده خاورمیانه ایفای نقش خواهد کرد.

۴-۱-۵- کنترل گروه‌های شیعی در خاورمیانه

علت اصلی جنبش شیعیان را می‌توان در محدودیت‌های اجتماعی آنان دانست. عده‌ای بر این اعتقادند که جنبش شیعیان در راستای شکل‌گیری تحولات دموکراتیک بوده است. در شرایط موجود، شیعیان در محدودیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. به‌طور مثال، در کشورهای بحرین و عربستان، انتشار کتابها، سرودها، نوارها و سی‌دی‌های مذهبی شیعی ممنوع است. در اختیار داشتن آنها مجازات در پی دارد. حتی در برخی کشورها مثل عربستان در آموزش و پرورش تعالیم وهابی بر آنها تحمیل می‌گردد. آنان مجاز به تعلیم تشیع نیستند. بنابراین نگرانی خانواده‌های شیعی از فرزندانشان به‌خاطر از دست دادن فرهنگ و هویت شیعی و هضم در فرهنگ تحمیلی از دیگر نگرانیها و تبعیض‌ها علیه شیعیان می‌باشد.

در برخی کشورهای عربی شیعیان از تمام مشاغل مهم حکومتی محروم هستند و حتی در امور مربوط به مناطق خود نیز حق خودمختاری و خودگردانی ندارند. مثلاً در عربستان ورود شیعیان به‌دست کم پنجاه درصد دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی از نظر قانونی ممنوع است و در دادگاه به شیعیان اجازه گواهی دادن را نمی‌دهند و در این کشور هیچ قاضی شیعه‌ای وجود ندارد (Fuller, 2005: 363).

دهه ۱۹۹۰ سرآغازی برای حرکت‌ها و خیزش‌های شیعی برای احیای هویت تاریخی خود بود. این حرکت‌ها اگرچه نتوانست ایده‌های آرمانی خود را تحقق بخشد اما کاتالیزور مناسبی برای حرکت‌های بعدی و احقاق حقوق مدنی، و اثبات کارآمدی و در نهایت خودآگاهی آنها گردید. از آنجایی که خاورمیانه کانون مرکزی زیست شیعیان در جهان است بالطبع هر حرکت و خیزش شیعی اگر منشاء سخت‌افزاری آن از خاورمیانه نباشد، حداقل منبع فکری و ذهنی آن

از این منطقه خواهد بود. ظهور شیعیان تضادهایی را نیز به وجود آورد. عربستان در صدد بر آمد تا از طریق همکاری ژئوپلیتیکی با آمریکا، زمینه‌های مقابله با گروه‌های هویت‌گرا را فراهم آورد. این امر منجر به تغییر در موازنه و معادله قدرت در خاورمیانه شد. محور اصلی تضادهای ژئوپلیتیکی جدید در مناطقی شکل گرفته است که امکان نقش‌آفرینی هویتی شیعیان در آنجا وجود دارد. انعکاس آن را می‌توان در بحرین، عربستان و لبنان مورد توجه قرار داد.

۱-۴-۱-۵- کنترل گروه‌های شیعی در بحرین

زمانی که جنبش دموکراتیک خاورمیانه به بحرین رسید، حکومت بحرین این اعتراضات را سرکوب نمود. سه نفر از روحانیون سرشناس که خواستار اصلاحات دموکراتیک شده بودند نیز به انگلستان تبعید شدند. این اعتراضات در انتظار فرصتی دیگر به ظاهر فروکش کرد تا اینکه تحولات بهار ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا بار دیگر آثار خود را در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه منعکس نمود. این امر را می‌توان به‌عنوان اقدامی برای کنترل نقش هویت‌گرایی سیاسی شیعه دانست. در بحرین جمعیت الوفاق توانست همه ۱۸ نامزد خود را روانه پارلمان ۲۰۱۱ بحرین کند. این در حالی است که این جمعیت در پارلمان پیشین ۱۷ کرسی در اختیار داشت و اعتراضات کنونی آینده شیعه را در این کشور ترسیم خواهد کرد.

۲-۴-۱-۵- کنترل گروه‌های شیعی در لبنان

حرکت‌های شیعی در لبنان نیز عمدتاً در قالب دو حزب امل و حزب الله متبلور بود. در دهه ۹۰ اسرائیل دو عملیات بزرگ «تسویه حساب» در سال ۱۹۹۳ و «خوشه‌های خشم» در سال ۱۹۹۶ را با هدف سرنگونی مقاومت اسلامی و ایجاد کمربند امنیتی سازماندهی کرد. این دو عملیات باعث همبستگی در مورد مشروعیت مقاومت حزب الله و به‌دست آوردن رسمیت مقاومت علیه اشغالگری در جریان جنگ ۱۹۹۶ شد. حزب الله که نماد شیعه شده بود توانست با تجدید و تثبیت حضور خود در پارلمان از جنبه سیاسی نیز رسمیت پیدا کرده و به‌نوعی هویت‌یابی سیاسی برسد. در دیگر کشورها مثل عربستان نیز شیعیان قطف خواستار آزادی‌های بیشتر شدند. اکنون

کشورهای مذکور و سایر کشورهایی که از جمعیت شیعی قابل توجهی برخوردارند وضعیت متفاوتی پیدا کرده‌اند (Fuller, 2005: 57). در لبنان بعد از خروج اسرائیل در سال ۲۰۰۰ و مقاومت ۳۳ روزه ۲۰۰۶، اجلاس دوحه، توطئه دادگاه حریری و از رسمیت انداختن کابینه حریری، شیعیان توانستند جایگاه خود را ارتقاء بخشند. مشابه همین وضعیت در سایر کشورهای خاورمیانه از جمله کویت، یمن، عربستان و ... شکل گرفته است (Chew, 2011: 19).

شیعیان در عراق بعد از سقوط صدام برای نخستین بار در تاریخ عراق توانستند به حقوق سیاسی خود دست پیدا کنند و از حاشیه‌گرایی تاریخی خود خارج شوند و گام‌های گذار به دموکراسی را استوار بردارند و در آخرین مورد انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ بود که ائتلاف شیعیان توانستند دولت را تشکیل دهند.

۲-۵- عوامل تحرک و افزایش کنش سیاسی شیعیان

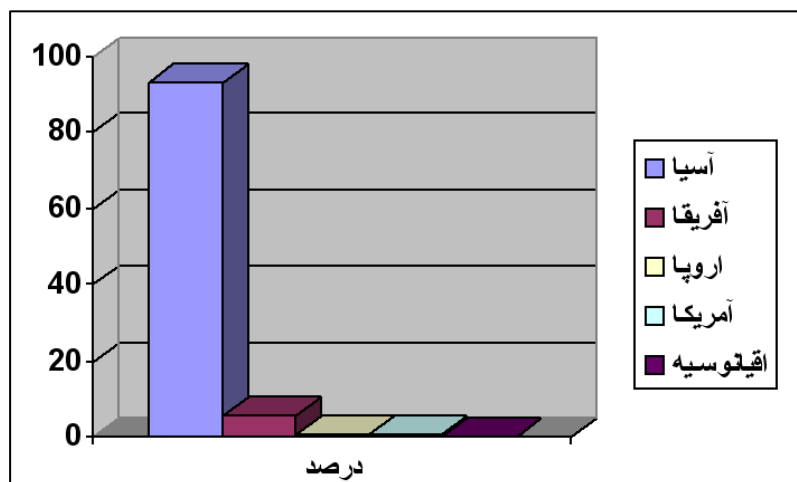
کنش سیاسی را می‌توان اصلی‌ترین عامل هویت‌یابی گروه‌هایی دانست که در شرایط حاشیه‌ای قرار داشته‌اند، از جمله این نیروها می‌توان به شیعیان اشاره داشت. زمانی که هر گروه اجتماعی از انگیزه و تحرک کنش سیاسی برخوردار می‌شود، بیانگر آن است که به قابلیت‌های لازم برای کنش‌گری دست یافته است، شیعیان نیز در چنین شرایطی قرار گرفته‌اند. این امر را می‌توان انعکاس هویت‌یابی معطوف به کنش سیاسی دانست.

از سوی دیگر، لازم است تا نشانه‌های هویت‌یابی مورد ارزیابی قرار گیرد. ساموئل هانتینگتون معتقد است تعداد بی‌شماری از منابع احتمالی هویت در اختیار افراد قرار دارد که شامل منابع انتسابی (نژاد، قوم، اصل، نسب و...)، فرهنگی (مذهب، تمدن، قبیله، قومیت، ملیت)، سیاسی (حزب، ایدئولوژی و دولت)، ارضی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشند (Huntington, 2005: 48). این منابع در موارد متعدد ممکن است همدیگر را تقویت یا نفی کنند. تبیین نقش شیعیان در کشورهای خاورمیانه نیز نشانه‌هایی دارد که با غور در آن می‌توان از آن تعبیر به هویت‌یابی (خودآگاهی) سیاسی جدید نمود و در منابع سیاسی هویت مورد اشاره در دیدگاه‌های هانتینگتون گنجانند.

۱-۲-۵- رشد فزاینده جمعیتی شیعیان

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در هویت‌بخشی رشد کمی جمعیت می‌باشد. آمار دقیقی از تعداد واقعی شیعیان در سالهای پیشین وجود ندارد. اما براساس آمارهای پراکنده در برخی منابع، جمعیت آنها در زمان قدیم نیز قابل توجه بوده است. مرحوم سید حسن امین عاملی در اعیان‌الشیعه (که در سال ۱۳۱۴ ش تألیف کرده است) عده کل شیعیان جهان را بالغ بر ۷۵ میلیون نفر ذکر کرده است.

و بر طبق آخرین آمار که دانشنامه آنلاین wikipedia برگرفته از اطلاعات کلی سازمان سیا آنرا منتشر کرده و در بین ۷۰ کشور مطرح دنیا، از بین جمعیت ۴۹۹۲۶۶۳۵۶۰ نفری این کشورها، ۲۱۹۶۶۷۳۶۷ نفر شیعه هستند (www.wikipedia.org) و این جدای از جمعیت پراکنده‌ای است که در بیش از ۱۰۰ کشور دیگر ساکن هستند و براساس آمارگیری دیگری که توسط یک مرکز تحقیقاتی در عراق انجام شده جمعیت شیعیان در ۱۰۲ کشور دنیا بالغ بر ۲۴۸۷۶۸۵۰۰ نفر می‌باشد (www.manar.com). از مجموع ۲۱۹ میلیون شیعه که در ۷۰ کشور جهان زندگی می‌کنند، بیش از ۹۳ درصد آنها یعنی ۲۰۴ میلیون نفر در آسیا، ۱۲ میلیون نفر در آفریقا، یک میلیون و نهصد هزار نفر در اروپا و مابقی در دیگر نقاط جهان ساکن هستند که عمده جمعیت شیعیان آسیا در خاورمیانه و سپس در شبه‌قاره ساکن هستند.



نمودار شماره ۱: درصد جمعیت شیعیان در قاره‌های مختلف

با مقایسه جمعیت سابق و فعلی شیعیان به این نکته پی می‌بریم که شیعیان مانند دیگر اقلیت‌ها سیر فزاینده جمعیتی را پیموده‌اند به گونه‌ای که در فاصله کمتر از ۵۰ سال جمعیت آنها از ۷۵ میلیون به جمعیتی قریب به ۳۰۰ میلیون نفر (با احتساب ۱۰۰ کشوری که در آمار فوق به حساب نیامده) رسیده است این مؤلفه به‌عنوان یکی از منابع قدرت بین‌المللی و یکی از فاکتورهای توسعه و منابع انسانی کارآمد می‌تواند نقشی اساسی در هویت‌یابی شیعه ایفا نماید. نمودار شماره ۲ رشد سالانه جمعیت شیعه که توسط موسسه دین و زندگی در آمریکا منتشر شده است را نشان می‌دهد که نمایانگر رشد پایه‌پای جمعیت شیعه با اهل تسنن می‌باشد.



نمودار شماره ۲: رشد سالانه جمعیت شیعه و سنی در جهان

همانگونه که در جدول شماره ۱ آشکار است، بررسی تطبیقی جمعیت شیعه و سنی در ۴ کشور مهم و پرجمعیت شیعی و سنی تا سال ۲۰۳۰ بیانگر رشد پایه‌پای جمعیت شیعه با سنی است.

جدول شماره ۱: پیش‌بینی رشد پایه‌پای جمعیت شیعیان و اهل تسنن

| Shia Muslim Population Growth in the Four Largest Shia-Majority Countries | | | | Sunni Muslim Population Growth in the Four Largest Sunni-Majority Countries | | | |
|---|--------------------------------|--------------------------------|--------------------|---|---------------------------------|---------------------------------|--------------------|
| Country | ESTIMATED SHIA POPULATION 2010 | PROJECTED SHIA POPULATION 2030 | ANNUAL GROWTH RATE | Country | ESTIMATED SUNNI POPULATION 2010 | PROJECTED SUNNI POPULATION 2030 | ANNUAL GROWTH RATE |
| Iraq | 20,998,000 | 32,636,000 | 2.2% | Pakistan | 155,834,000 | 224,103,000 | 1.8% |
| Bahrain | 459,000 | 617,000 | 1.5 | Egypt | 79,624,000 | 104,539,000 | 1.4 |
| Iran | 69,208,000 | 82,904,330 | 0.9 | Bangladesh | 147,864,000 | 186,568,000 | 1.2 |
| Azerbaijan | 6,156,000 | 7,113,000 | 0.7 | Indonesia | 203,823,000 | 237,639,000 | 0.8 |

Population estimates are calculated as ranges; figures listed are the mid-points of the ranges.

Pew Research Center's Forum on Religion & Public Life
The Future of the Global Muslim Population, January 2011

۲-۲-۵- انگیزه افزایش مشارکت اجتماعی شیعیان

یکی دیگر از مؤلفه‌های اساسی هویت‌یابی سیاسی شیعه در خاورمیانه حضور فعال در صحنه‌های سیاسی و افزایش روند مشارکت در قدرت می‌باشد. با نگاهی به وضعیت سیاسی فعلی و تطبیق آن با گذشته گروه‌های شیعی، این مؤلفه کاملاً هویدا است. در عراق پیش از این گروه‌های شیعی علی‌رغم دارا بودن ۶۵ درصد جمعیت کشور و وجود پتانسیل بالقوه در جامعه و حوزه نجف - به‌عنوان مرکزیت علمی و فقهی شیعه - سهمی در قدرت نداشته و سیاست حاشیه‌گرایی اجباری را اختیار کرده بودند. اگرچه برخی احزاب مثل حزب الدعوة و جماعه‌العلماء فعالیت‌های سیاسی قابل توجهی داشتند و در مقاطعی در دهه ۱۹۲۰ شیعیان در انقلاب آن کشور نقش‌آفرینی نمودند، اما قدرت‌های حاکم به‌جز در موارد محدودی در دوره عبدالکریم قاسم هیچگاه آنان را به رسمیت نشناخته و در حاکمیت شریک نکردند و در دوره صدام حسین در یک تنگنای تاریخی به‌سر می‌بردند. اما امروزه و بعد از انتفاضه ۱۹۹۱ که سرآغاز تحولات و خیزش‌های جدید شیعی در عراق بود به مدد فعالیت‌های سیاسی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حزب الدعوة، و دیگر احزاب اسلامگرا، وضعیت سیاسی شیعیان پس از سقوط صدام بهبود یافته است.

اولین گام در مرحله جدید فعالیت‌های سیاسی شیعیان عراق و مشارکت فعال در قدرت هنگام تشکیل شورای حکومتی بود که ۱۳ نفر از شیعیان از مجموع ۲۵ وزیر در آن مشارکت داشتند و بعد از آن در ژوئن ۲۰۰۵، ائتلاف عراق یکپارچه ۶۵ درصد آراء (Abdul Zahra, 2007) و در سال ۲۰۱۰ نیز ائتلاف دولت قانون به ریاست مالکی نخست وزیر کنونی عراق ۸۹ کرسی و ائتلاف ملی به ریاست عمار حکیم ۷۰ کرسی (Moubayed, 2010) انتخاباتی را به‌خود اختصاص دادند. سرانجام نوری مالکی به نمایندگی از ائتلاف شیعیان و کردها مأمور به تشکیل کابینه گردید و از میان وزارتخانه‌های دولت جدید ۱۷ وزارتخانه به ائتلاف شیعیان، ۹ وزارت خانه به فهرست عراقیه، هشت وزارتخانه به ائتلاف کردستان و دیگر احزاب رسید. شیعیان در دوران حکومت انتقالی، دولت موقت، تشکیل پارلمان، تصویب قانون اساسی و مقابله با بحران‌های داخلی پس از سقوط صدام توانستند عملکرد مثبتی را از خود نشان دهند (Chew, 2011: 19).

در لبنان نیز شیعیان پس از ورود امام موسی صدر دوره حیاتی مهمی را آغاز نمودند که پس از تشکیل مجلس و حرکت المحرومین توسط وی و تکمیل اقدامات سید شرف‌الدین، این تلاش‌ها و موفقیت‌ها به اوج خود رسید اما پس از ناپدید شدن وی گروه‌های شیعی دچار انشعابات درونی شده و مقدمه تشکیل جنبش مقاومت اسلامی حزب الله در سال ۱۹۸۲ فراهم آمد. موفقیت‌های اولیه حزب الله و پیمان ۱۹۸۹ طائف که براساس آن مشارکت وسیع شیعیان مورد قبول واقع شد. برای نخستین بار شیعیان به سهمی برابر با سنیان دست یافتند و ریاست پارلمان به‌عنوان حق شیعیان رسمیت پیدا کرد. این مهم شیعیان را از انزوای هویتی درآورد که این موفقیت‌ها با اخراج نیروهای نظامی اسرائیل از جنوب لبنان در ۷ ژوئیه سال ۲۰۰۰ و مقاومت همه‌جانبه در جنگ ۳۳ روزه به اوج خود رسید.

بعد از جنگ ۳۳ روزه شیعیان توانستند در صحنه سیاسی نیز محافل سیاسی لبنانی و غیر لبنانی را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نمایند. نشانه‌های این امر را می‌توان در مساله تبادل اسرا را در ۱۶ جولای ۲۰۰۸، اجلاس ماه می ۲۰۰۸ در دوحه و به‌دست آوردن ۱۱ کرسی برای شیعیان و حفظ سلاح مقاومت، موضع‌گیری‌های صریح و مقتدرانه حزب الله در برابر دادگاه رفیق حریری و از رسمیت انداختن دولت غرب‌گرای سعدحریری و معرفی نجیب میقاتی برای تشکیل کابینه مشاهده نمود. این اقدامات کمک قابل توجهی برای احیای هویت تاریخی شیعه در لبنان بود.

در بحرین نیز همواره نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی متقابل میان شیعیان و خانواده حاکم وجود داشته با این تفاوت که بدبینی و عدم اعتماد شیعه به هیئت حاکمه به‌دلیل سنی بودن خلیفه نیست بلکه به‌دلیل رفتار سوء مدیریت آنان در طول تاریخ بحرین است در حالی که بدبینی هیئت حاکمه به شیعیان به‌دلیل شیعه بودن و پیوند آنها با شیعیان ایران است (Mojtahedzadeh, 1996). در بحرین زمانی شیعیان مجوز کوچکترین اعتراض و اجتماع را نداشتند پس از تاسیس پارلمان در سال ۲۰۰۲ و برگزاری انتخابات، موفق به تأثیرگذاری فعال در قدرت شدند. در سال ۱۹۹۲ نیز هنگامی که شیعیان هم‌صدا با سنی‌های معترض خواستار احیای قانون اساسی و پارلمان شدند خاندان آل‌خلیفه بدون پذیرش هرگونه مذاکره‌ای با آنان، سیاست تشدید

سرکوب شیعیان را در پیش گرفت.

در نتیجه باعث روی آوردن شیعیان سرکوب شده به راهپیمائی‌های خشونت‌آمیز شد که در مواردی منجر به خونریزی گردید. در درگیریهای شیعیان با نیروهای امنیتی طی سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ دست کم ۳۸ تن کشته و صدها نفر زخمی شدند. در پی به قدرت رسیدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه در سال ۱۹۹۹ و قول وی مبنی بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی و رفع تبعیض علیه شیعیان، هزاران زندانی سیاسی آزاد و تبعیدیها به کشور بازگشتند و در سال ۲۰۰۲ پارلمان دوباره تأسیس و انتخابات سراسری برگزار شد اما این اقدامات هنوز نتوانسته شیعیان را خرسند سازد.

این اعتراضات و حرکتهای سیاسی تاکنون نیز کم و بیش ادامه داشته و باعث گردید شیعیان بعد از یک دوره تحریم انتخابات، اکنون وارد صحنه سیاسی شده و در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ توانستند ۱۷ کرسی را به خود اختصاص دهند و در انتخابات اخیر جمعیت شیعی الوفاق موفق شد ۱۸ کرسی را از مجموع ۴۰ کرسی در پارلمان ۲۰۱۱ بحرین تسخیر کند. اما این فعالیتها دیری نپایید که تحت تأثیر تحولات اخیر در جهان عرب قرار گرفت و پس از سقوط دولت بن علی در تونس و مبارک در مصر و حوادث یمن و لیبی، اکنون شیعیان بحرین این مقطع را فرصتی استثنایی برای پیگیری مطالبات تاریخی خود قلمداد کرده و اعتراضات خود را تشدید نمودند که این بار نیز با سرکوب شدید آل خلیفه مواجه شدند. فعالیت سیاسی شیعیان غالباً توسط احزاب و جنبشهای این کشور سازماندهی می‌شود. از جمله تشکیلات و جنبشهای فعال در عرصه سیاسی بحرین که هم‌اکنون نیز برخی از آنها فعالیت قابل توجهی دارند، عبارتند از: جبهه آزادیبخش بحرین، جبهه اسلامی برای آزادی بحرین، حزب الله بحرین، حرکت هسته‌های انقلابی، حزب الدعوة، حرکت ستمدیدگان بحرین و دیگر حرکتها و جنبشها که برخی از آنها سنی نیز هستند.

دیگر کشورهای خاورمیانه مثل، یمن، کویت، قطر و ... نیز وضعیت مناسب‌تری پیدا کرده‌اند به‌طور مثال در کویت که زمانی حکومت کویت دید کاملاً بدبینانه‌ای نسبت به شیعیان داشت امروزه این دیدگاه تعدیل شده و شیعیان ضمن اینکه در پارلمان دارای نماینده هستند،

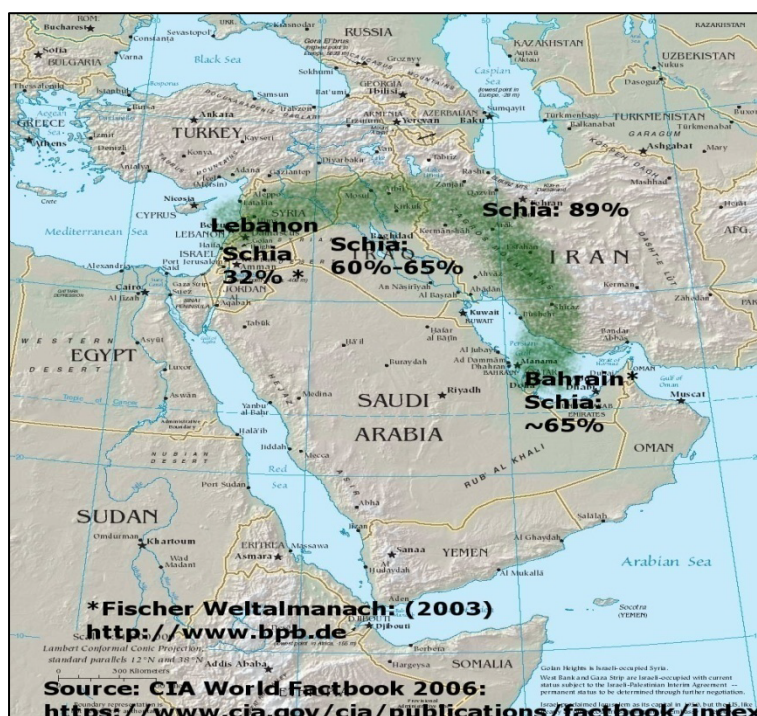
در ساختار حکومت و قدرت نیز حضور فعال دارند و در عربستان نیز شیعیان قطف و الاحساء از آزادی نسبی برخوردار گشته‌اند.

در سال‌های ۲۰۰۶ به بعد، به دلیل حساسیت‌های دولت سعودی، محدودیت‌ها نیز افزایش یافته‌است؛ اما شیعیان جمعیتی نیستند که در آینده به راحتی حذف شدنی باشد. این خودآگاهی و هویت‌یابی سیاسی شیعیان در خاورمیانه بعد از تبعیض‌های طولانی مدت حکومت‌ها علیه آنها و دوری آنها از ساختار قدرت می‌باشد که امروزه به صورت مؤلفه‌ای از هویت‌یابی مطرح است (Chew, 2011: 19).

۳-۵- ارتقاء ژئوپلیتیکی شیعیان در خاورمیانه

از ویژگی‌های منحصر به فرد شیعیان در خاورمیانه تمرکز جغرافیایی است که به آنان موقعیت استراتژیک بخشیده است و قرار گرفتن در یک امتداد نسبی جغرافیایی باعث شده است تا تحولات در یک جامعه شیعی بسیار سریع و بی‌واسطه بر سایر جوامع شیعی مؤثر واقع شود. حلقه زدن کشورهای با جمعیت شیعی به دور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام الهام‌بخش و تأثیرگذار، اهمیت دیگری به موقعیت ژئوپلیتیکی شیعیان داده است. یکی از علمای پاکستان در این زمینه اظهار داشت که «انقلاب ایران چندین سال شیعیان پاکستان را جلو برد» (Velayati, 2009: 23).

حسنی مبارک در دیدار با دیک چنی گفته بود که «خاورمیانه مانند یوگسلاوی یا پاناما که آمریکا پیشتر مداخله نظامی کرده بود، نیست بلکه منطقه‌ای است که شیعیان در آن پراکنده‌اند. ایران به مثابه ستون فقرات شیعیان محسوب می‌شود» (Wong, 9 April 2006: 3). ملک عبدالله شاه اردن در چارچوب همین تحلیل بحث هلال شیعی را مطرح ساخت و آن را به عنوان تهدیدی برای اهل تسنن معرفی کرد (Ahmadi, 2004: 8).



نقشه شماره ۱: کمربند موسوم به هلال شیعی

از آغاز نیز طرح چنین ادعایی، ماهیتی کاملاً سیاسی داشت که ناشی از احساس خطری بود که عربستان و اردن از نقش کانونی و مرکزی ایران در هویت بخشی و سازماندهی شیعیان داشتند و هدف آن جدا کردن ایران از پیکره اصلی جهان اسلام بود.

۱-۳-۵- گستره جغرافیایی شیعیان خاورمیانه

از نظر جغرافیایی بیشتر شیعیان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس زندگی می کنند. در این منطقه، کشوری که هم از نظر کل جمعیت و هم از نظر درصد، بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است، ایران است. بر اساس بیشتر آمارها، ۹۰ درصد از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران را شیعیان تشکیل می دهند که این تعداد بیش از ۴۰ درصد کل جمعیت شیعه جهان است. بنابراین در این موضوع که ایران کانون جوامع شیعی جهان به شمار می رود، هیچ گونه ابهامی باقی نمی ماند؛ واقعیتی مسلم و انکار نشدنی که بیشتر صاحب نظران به آن اذعان دارند (Ahmadi, 2007: 8).

پس از ایران بیشتر شیعیان در کشورهای زندگی می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیشتر آنها با ایران پیوستگی جغرافیایی (مرز خشکی یا آبی) دارند. عراق، بحرین، آذربایجان، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، افغانستان، امارات متحده عربی، کویت، قطر و عمان از جمله این کشورها به‌شمار می‌آیند. علاوه بر اینها کشورهایی هستند که جمعیت قابل ملاحظه‌ای شیعه در آنها زندگی می‌کنند اما در پیوستگی بلافصل ایران قرار ندارند. این گروه از کشورها نیز از این نظر که همگی در قاره آسیا واقعند، با هم وجه اشتراک دارند. لبنان، یمن، سوریه، هند، تاجیکستان و ازبکستان از جمله این کشورها هستند. به این مناطق شیعه‌نشین باید شیعیان پراکنده در سایر نقاط جهان را نیز اضافه نمود. شیعیانی که در خارج از قاره آسیا و عمدتاً در اروپا، آفریقا و آمریکا زندگی می‌کنند. بنابر آنچه گفته شد به‌نظر می‌رسد که می‌توان از دیدگاه جغرافیایی جوامع گوناگون شیعه را به چهار بخش زیر تقسیم بندی کرد: الف: شیعیان ایران؛ ب: شیعیان پیرامون ایران؛ ج: سایر شیعیان آسیا؛ د: گروههای پراکنده شیعه در سایر نقاط جهان.

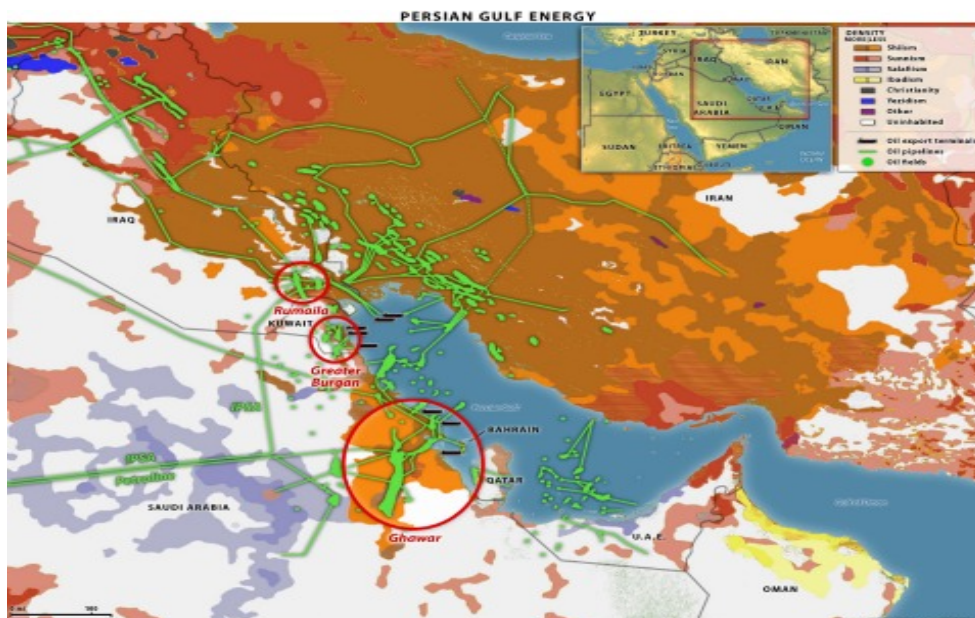
با توجه به این شکل پراکندگی جغرافیای شیعیان مشخص می‌شود که ایران، علاوه بر سایر مزیت‌ها و قابلیت‌های خود، نظیر برخورداری از موقعیت جغرافیایی و ارتباطی استثنایی در منطقه خلیج فارس و جایگاه منحصر به فرد در ژئوپلیتیک انرژی، محوری نیز در دنیای تشیع دارد. این عوامل زمینه را برای مدیریت و رهبری ایران در دنیای شیعه فراهم می‌نماید. بنابراین روشن است که این کشور نمی‌تواند نسبت به سرنوشت شیعیان بی‌تفاوت باشد. بدین ترتیب درک ویژگیهای جغرافیای شیعه برای سیاست خارجی ایران یک ضرورت غیرقابل انکار است. از طرفی نقشه جغرافیای شیعیان به ما نشان می‌دهد که بیشتر شیعیان در خاورمیانه، بویژه منطقه خلیج فارس یا مناطق نزدیک به آن زندگی می‌کنند. بیش از ۷۰ درصد جمعیت منطقه خلیج فارس را شیعیان تشکیل می‌دهند. منطقه‌ای که بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان را نیز در خود جای داده است (Thual, 2003: 20). این ظرفیت جغرافیایی بالا، در صورت خودآگاهی و رشد سیاسی شیعیان، می‌تواند در آینده ژئوپلیتیک جدیدی را برای منطقه ایجاد نماید (Ahmadi, 2010: 49).



نقشه شماره ۲: توزیع جغرافیایی شیعیان (Source: <http://www.pbs.org>)

۲-۳-۵- شیعیان در منطقه منابع راهبردی

در واقع به لحاظ جغرافیایی مهمترین بخش‌های خاورمیانه و بخصوص خلیج فارس در اختیار شیعیان است و به تعبیر فرانسوا توال خلیج فارس از نظر جغرافیای مذهبی تحت سلطه شیعیان است و یا به قول نوام چامسکی که گفته بود «از سر یک تصادف جغرافیایی منابع اصلی نفت جهان عمدتاً در مناطق شیعه‌نشین خاورمیانه یعنی جنوب عراق، مناطق شرق عربستان و ایران قرار دارد» (Chomsky, 2007: 85). میدان نفتی «رومیله» در جنوب عراق با تولید روزانه ۲ میلیون بشکه نفت خام، منطقه «بورگان» در جنوب کویت محل بارگیری نفت خام استخراج شده از میدان نفتی بورگان با تولید روزانه ۱.۷ میلیون بشکه، ابرمیدان نفتی «قوار» عربستان با تولید روزانه ۵ میلیون بشکه در روز، همه در مناطق شیعه‌نشین کشورهای مذکور می‌باشد. نقشه شماره ۳ نشان می‌دهد که چگونه شیعیان در محوریت منابع نفتی قرار داشته و نقش مؤثری در کنترل محیط انتقال نفت دارا می‌باشند (<http://blogs.forbes.com/energysource/2011/03/06/irans-opportunity-in-the-persian-gulf>).



نقشه شماره ۳: ذخایر نفت خلیج فارس در مناطق شیعه‌نشین

۶- نتیجه‌گیری

تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه از زمان بعد از جنگ سرد آغاز شد. علت اصلی آن را می‌توان فشرده‌گی کنش سیاسی بازیگران منطقه‌ای و همچنین نقش بازیگران بین‌المللی دانست. در این فرآیند شاهد تغییر و دگرگونی گسترده در معادله قدرت سیاسی می‌باشیم. نشانه‌های این امر را می‌توان در موضوعات مختلفی مورد توجه قرار داد. نتایج حاصله از این مقاله نشان می‌دهد که:

- ۱- در دوران بعد از جنگ سرد، نیروهای اجتماعی هویت‌گرا در خاورمیانه از تحرک بیشتری برخوردار شدند. علت این امر را می‌توان در ظهور گروه‌هایی دانست که تلاش داشتند تا معادله جدید قدرت را شکل دهند. از جمله این گروه‌ها، می‌توان به اسلام‌گرایان و شیعیان اشاره داشت. گروه‌هایی که در سال‌های گذشته فاقد قدرت ژئوپلیتیکی بودند؛

- ۲- گروه‌های اسلام‌گرا در وضعیت مقابله با ساختار قدرت قرار گرفته‌اند. این امر منجر به تغییر در معادله سیاست منطقه‌ای گردید. از یک‌سو جلوه‌هایی از همکاری‌گرایی منطقه‌ای بین آمریکا

و کشورهای خاورمیانه به وجود آمده است. از سوی دیگر، شاهد واکنش گروه‌های محافظه‌کار نسبت به خیزش گروه‌های هویتی و اجتماعی بوده‌ایم؛

۳- نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، در سال‌های بعد از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد، افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. این امر زمینه جنگ‌های منطقه‌ای را به وجود آورده است. جنگ‌هایی که منجر به مقابله با برخی از حکومت‌های خاورمیانه از جمله عراق و افغانستان گردید؛

۴- از آنجایی که در سال‌های بعد از ریاست جمهوری اوباما، تلاش بیشتری برای کنترل محیط امنیتی بدون درگیری نظامی شده است، در نتیجه آن شاهد بهره‌گیری آمریکا از جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه گردیده و بدین ترتیب آمریکایی‌ها تلاش دارند تا اولاً جنبش‌های شیعی در منطقه را کنترل نمایند، ثانیاً با حکومت‌هایی که دارای رویکرد رادیکال و ضد آمریکایی هستند نیز مقابله نمایند. این امر را می‌توان در ارتباط با ائتلاف آمریکا و عربستان مشاهده نمود.

۷- قدردانی

بدین‌وسیله نگارنده از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به‌واسطه فراهم نمودن امکان انجام پژوهش حاضر و همچنین هیأت تحریریه محترم فصلنامه ژئوپلیتیک برای انتشار مقالات علمی- پژوهشی در حوزه ژئوپلیتیک تشکر می‌نماید.

References

1. Abdul Zahra, Hassan (17sep 2007); "Sadr group to pull out of Iraq's ruling shiite bloc, Wall Street Journal.
2. Ahmadi, Abbas (2007); Shia geography; look at the geographic distribution of Shiites, Jame Hafta Magazine, Vol. 9, No. 382, Tehran [in Persian].
3. Ahmadi, Abbas (2010); Role of Religion in Expansion of Sphere of Influence Case Study: of Shiism and Iran, Geopolitics Quarterly, Vol. 6, No. 1, Tehran [in Persian].
4. Ahmadi, Hamid (2004); Interview with Iran Newspaper, No. 3047, Tehran [in Persian].
5. Barzegar, Kyhan (2005); Iran's foreign policy in new Iraq, Center for Strategic Research, Tehran [in Persian].
6. Bashirieh , Hossein (2004); Political Ideology and Social identity, Institute for Research and Development of Humanities, Tehran [in Persian].
7. Bergen, Peter and Bruce Hoffman (2010); "Assessing the Terrorist Threat," A Report of the Bipartisan Policy Center's National Security Preparedness Group, September 10.
8. Binder, Leonard (2009); The Dangers of a Fracturing Regime, New York: Guilford Press.
9. Bumiller, Elisabeth (2010); "Petraeus Pledges Look at Firepower in Afghanistan," The New York Times, June 29.
10. Castells, Manuel (2001); The Power of Identity, Translated from English to persian by: Hassan Chavooshian, Nashre No Publications, Tehran [in Persian].
11. Chew, Kristina (2011); Middle East: Protests in Egypt, Syria, Yemen, in www.care2.com.
12. Chomsky, Noam (2007); "intervention", city light, pages 163.
13. Cohen, Saul (2009); Geopolitics of the World System, Translated from English to Persian by: Abbas Kardan, Abrar Moaser, Tehran [in Persian].
14. Della Porta, Donatella and Diani , Mario (2004); Social Movements: An Introduction, Translated from English to Persian by: Mohammad Taghi Delforozi, Kavir Publications, Tehran [in Persian].
15. Fuller, Graham & Rend Rahim, Francke (2005); The Arab Shi'a: The Forgotten Muslims, Translation to Persian by: Kadijeh Tabrizi and Aliasghar Mohammadi, Shia Studies Institute, Qom [in Persian].
16. Gettleman, Jeffrey (2010); "Children Carry Guns for a U.S. Ally, Somalia," The New York Times, June 13.

17. Ghasemi, Farhad (2010); Geopolitical model of regional security; Case Study: The Middle East, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 6, No. 2, Tehran [in Persian].
18. Giddens, A. "Sociology (1986); A Brief but Critical Introduction." London: Macmillan.
19. Heberle, R (1968); "Types and Functions of Social Movements" in *International Encyclopedia of Social Sciences*, New York: Macmillan, Vol. 14, and P440.
20. Hinnebusch, Raymond and Ehteshami, Anoushiravan (2003); *the Foreign Policies of Middle East States (Middle East in the International System)*, Translated from English to Persian by: Ahmad Golmohammadi, Research Institute for Strategic Studies.
21. <http://en-wikipedia.Org/wikishia- population>.
22. <http://www.Manar.com/Forum/showthread.Php? 86573>.
23. Huntington, Samuel (2005); *Identity challenges in the United States*, Translated from English to Persian by: Mohammadreza Golshanpajoh, Abrar Moaser, Tehran [in Persian].
24. Hurd, Jerald (2010); "Legitimacy and Strategic Behavior: The Instrumental Use of Norms in World Politics," December, www.WorldPublicOpinion.org.
25. Iran's Opportunity In The Persian Gulf, <http://blogs.forbes.com/energysource/2011/03/06/irans-opportunity-in-the-persian-gulf>.
26. Jafari Valdani, Asghar (1989); *Crisis centers in the Persian Gulf*, Kyhan Publications, Tehran [in Persian].
27. Knickmeyer, Ellen (2010); "Our Man in Sanaa" *Foreign Policy*, October.
28. Lust-Okar, Ellen and Saloua Zerhouni (2008); *Political Participation in the Middle East*, Lynn Rinner.
29. Mojtahedzadeh, Pirouz (1996); *internal roots of the crisis in Bahrain*, Kyhan Newspaper, Tehran [in Persian].
30. Moshirzadeh, Homeira (2002); *Theoretical Introduction to social movements*, Imam Khomeini and Islamic Revolution Institute, Tehran [in Persian].
31. Mossalanejad, Abbas (2009); *Social culture and Geopolitics of power in Afghanistan*, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 5, No. 1, Tehran [in Persian].
32. Moubayed, Sami (8 June 2010); "Iraq political tussle gathers momentum", *Gulf News*.
33. Nasr, Valireza (2007); *recognize Iran and its Shiites power*, Translated from English to Persian by: Kaveh Shojaee, *Etamade Melli newspaper*, No. 262 page 11, Tehran [in Persian].
34. Nasr, vali reza (2007); *The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future*, W.W.Norton & Company.
35. Neil. J. Smelser. *Theory of Collective Behavior*, Reprinted in 1998 by Rutledge, London, pp.2-15.

36. Roche, G (1995); *Social Changes*, Translated by: Mansoor Vosoghi, Ney Publications, Tehran [in Persian].
37. Rosenau, James (2001); *Security in Turbulent World*, Translated from English to Persian by: Alireza Tayeb, Ney Publications, Tehran [in Persian].
38. Rubin Barry (2006); "Iran: the rise of a Regional power", the Middle East review of international Africa, volume 10-No3.
39. Thual, François (2003); *Shia Geopolitics*, Translation to Persian by: Katayoun Baser, Vistar Publication, Tehran [in Persian].
40. Velayati, Aliakbar (2009); *Shiite of the region; analysis of their political position and ways to protect their Interests*, Shiashenasi Quarterly, No. 9, [in Persian].
41. Wong, Edward (9 April 2006); "Top Iraqis Assail Egyptian Leader's Talk of Civil War", New York times.
42. www.aftab news.ir.
43. www.alalam.ir.
44. www.peyroemam.blogfa.com.